

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«مسألة يسقط هذا الخيار بأمور: أحدها: اشتراط سقوطه في العقد و لو شرط سقوط بعضه، فقد صرح بعض بالصحة. و لا بأس به. و الثاني: إسقاطه بعد العقد، و قد تقدم الأمران.»

مسقطات خيار حيوان

در این مسئله بحث درباره‌ی مسقطات خيار حيوان است.

1- شرط سقوط در متن عقد

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: آنچه خيار حيوان را ساقط می‌کند، اموری هست؛ امر اول این است که در متن عقد شرط سقوط خيار حيوان شود، مثلاً بايع حيوان را که به مشتری می‌فروشد بگوید: به شرط اینکه خيار حيوان را نداشته باشی،

حال آیا شرط سقوط بعضی از ایام هم درست است یا نه؟ خيار حيوان سه روز است، حال اگر بايع شرط کند که یک یا دو روز از خيار حيوان ساقط باشد آیا چنین شرطی درست است یا نه؟

در اینجا دو نظریه وجود دارد؛ برخی گفته‌اند که: مانعی ندارد، خيار حيوان سه روز است و این سه روز هم قابل تجزیه است، لذا بايع می‌تواند یک یا دو روزش را کم کند.

مرحوم شیخ(ره) هم تصریح نکرده به اینکه این نظریه درست است و فرموده: «لا بأس به»، یعنی یک نظری است که می‌شود قبول کرد و قابل قبول هست.

نظریه‌ی دوم این است که گفته‌اند: خيار حيوان در این سه روز یک حق واحد مستمر است و این چنین نیست که حقوق متعدده باشد، لذا یا باید به طور کلی ساقط شود و یا باید به طور کلی باقی بماند، لذا بعضی این را نپذیرفته و گفته‌اند: یا باید شرط سقوط کل خيار بشود و یا اینکه کل خيار حيوان باقی باشد.

2- اسقاط بعد از عقد

دومین مسقط این است که بعد از عقد بیاید إسقاط کند، یعنی مشتری بعد از آنکه عقد تمام شد بگوید: «أسقطت خیاری»، که در این هم تردیدی نیست.

3- تصرف در حیوان

مسقط سوم که بحث مفصلی دارد، این تصرف در حیوان است.

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: این مسئله إجماعی است که تصرف مسقط خیار حیوان است، اما قبل از اجماع روایات و نصوص معتبره‌ای داریم که دلالت بر این مدعی دارد.

ایشان سه روایت در اینجا نقل کرده که مضمون این روایت این است که اگر مشتری حیوانی را خرید و سوار آن شد، یا به پای آن نعلی کوبید و یا یک تصرف این چنینی در حیوان انجام داد، خیارش ساقط می‌شود.

همچنین در بیع جاریه هم که از مصادیق حیوان در این بحث است، در این روایات هست که اگر مشتری جاریه‌ای را خرید، چون جاریه هم حکم زن و زوجه را پیدا می‌کند، اگر استفاده‌هایی از این جاریه شد، مثلاً مشتری نظر کرد به آن مواضعی که قبل از خریدن نظر به آن حرام بود، این هم عنوان تصرف را دارد و خیار مشتری ساقط می‌شود.

ایشان سه روایت را بیان کرده و فرموده: این سه روایت دلالت دارد بر اینکه تصرف مسقط برای خیار حیوان است.

دلیلی از علامه(ره) برای مسقط بودن تصرف

مرحوم علامه(ره) در تذکره غیر از استدلال به إجماع دلیل دیگری هم برای مسقط بودن تصرف آورده‌اند، منتهی آن دلیل را با سه عبارت و سه بیان آورده‌اند.

در بیان اول فرموده‌اند: تصرف چون دلیل بر رضایت هست، لذا مسقط است.

در بیان دوم متعلق رضا را ذکر کرده و فرموده‌اند: تصرف دلیل بر رضایت به لزوم عقد است.

در تعبیر سوم فرموده‌اند: تصرف به منزله‌ی إجازه‌ی فعلیه است، یعنی در عقد فضولی اگر مالک در این مبیعی که فضولی برای او عقد کرده تصرف کرد، این تصرف إجازه‌ی فعلیت است.

مسقط بودن مطلق تصرف یا تصرف کاشف از رضا.

بعد مرحوم شیخ(ره) این مطلب را بررسی کرده و فرموده: اینکه فقها گفته‌اند: اگر مشتری تصرفی را انجام داد، آیا مراد مطلق تصرف است و یا خصوص تصرف کاشف از رضایت مشتری؟ البته هر کدام یک از اینها مقداری با اشکال مواجه است.

اگر بگوییم: مراد فقهاء این است که مطلق تصرف مسقط است و مقید نکنیم به تصرفی که دال بر رضایت مالک است، تصرف انواعی دارد؛ یک نوع تصرف این است که انسان در این حیوانی که گرفته، در عین این حیوان تصرف کند، مثلاً به پای آن نعل بکوبد، اما یک نوع تصرف هم، تصرفی است که در عین مال تغییری به وجود نمی‌آید، اما این نوع تصرف فقط برای مالک جایز بوده، مثل نظر به به مواضع زینت جاریه، که فقط برای مالک جایز است، که اگر گفتیم که: مطلق تصرف عنوان مسقطیت دارد، در این صورت خیار حیوان ساقط می‌گردد.

از بعضی از عبارات مرحوم علامه(ره) در کتاب تذکره هم این نظریه استفاده می‌شود، که فرموده: اگر انسان عیدی را خرید و از آن کار خیلی کوچکی کشید، مثلاً گفت که: یک لیوان آب به من بده، یا اینکه این لباس من را بده و یا در خانه را ببند، به همین مقدار خیار این مشتری ساقط می‌شود.

بعد مرحوم علامه(ره) فرموده: بعضی از شافعیه گفته‌اند که: این مقدار مسقط خیار نیست، اینکه انسان عیدی را بخرد و بگوید که: در خانه را ببند، این مسقط خیار نیست، برای اینکه این از خصوصیات مختصه‌ی مملوک نیست و انسان به کسی که ملک او هم نیست می‌گوید که: برو در خانه را ببند.

ایشان در جواب شافعیه فرموده: ما مطلق تصرف را مسقط می‌دانیم، ولو تصرفی که مختص به مملوکیت عبد نباشد.

باز ایشان فرموده: اگر مشتری حیوانی را خرید و زین بر روی آن حیوان گذاشت، همین مقدار مسقط خیار حیوان است، چون به همین مقدار انتفاع از حیوان برده است، یعنی به همین مقدار که حیوان را حامل برای این زین قرار داده، این مسقط خیار حیوان است.

لذا مرحوم علامه(ره) در مواضعی از کتاب تذکره تعبیرات و تصریحاتی دارند به اینکه مطلق تصرف مسقط برای خیار حیوان است.

نقد و بررسی این نظریه

مرحوم شیخ(ره) فرموده: این نظریه را نمی‌پذیریم و بر آن چهار اشکال وارد است.

اشکال اول این است که وقتی به این روایات مراجعه می‌کنیم، در این روایات کلمه‌ی «حدث» دارد، که فرمودند: «إن أحدث فیها حدثاً»، که از این کلمه مطلق تصرف به ذهن تبادر نمی‌کند و از آن معنای وسیعی به نام مطلق تصرف استفاده نمی‌کنیم.

اشکال دوم این است که مطلق تصرف اعم از رضایت به لزوم عقد و عدم رضایت به لزوم عقد است، که در بعضی از این روایات می‌فرماید: «فإن أحدث فیها حدثاً فذلک رضا منه»، که از آن معلوم می‌شود که مطلق تصرف را نمی‌گویند، بلکه تصرفی که دال بر رضایت باشد مراد است.

اشکال سوم این است که اگر بخواهیم دائره‌ی تصرف را آن قدر وسیع کنیم، که انسان تا عیدی را خرید و به آن گفت: در را ببند، همین مقدار مسقط برای خیار باشد، اصلاً دیگر جعل خیار حیوان لغو می‌شود، چون خارجاً وقتی که انسان عیدی را می‌خرد، در این سه روزه این چنین نیست که فقط به عبد نگاه کند، بلکه در این سه روزه چنین اعمالی را از عبد طلب می‌کند و

چه بسا برای امتحان طلب می‌کند، که ببیند آن عبد مطیعی است و نه.

لذا چون در بین این سه روز انفکاک معلول از این اعمال عادتاً ممکن نیست، پس جعل خیار اصلاً باید به طور کلی لغو باشد.

اشکال چهارم این است که این با حکمت خیار سازگاری ندارد، حکمت خیار این است که مشتری این حیوان را برانداز کند، سوار بر آن شود، تا ببیند که آیا نسبت به این مبیع رغبتی دارد یا نه؟ لذا اگر مطلق تصرف را مسقط بدانیم، با حکمت خیار سازگاری ندارد.

نظریه دوم: مسقط بودن تصرف دال بر رضا

احتمال دوم این است که مراد از تصرف، تصرف دال بر رضایت به لزوم عقد است، یعنی فقهاء تصرفی را مسقط خیار حیوان دانسته‌اند که دال بر رضایت به لزوم عقد باشد.

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: اگر این مراد باشد، با مثال‌هایی که زده‌اند سازگاری ندارد و بسیاری از این مثال‌هایی که زده‌اند صحیح نیست.

لذا هر دو احتمال را مرحوم شیخ(ره) مواجه با اشکال دانسته‌اند.

تطبیق عبارت

«مسألة يسقط هذا الخيار بأمور»، این خیار با اموری ساقط می‌گردد، «أحدها: اشتراط سقوطه في العقد»، اولی اشتراط سقوط خیار در ضمن عقد است، «و لو شرط سقوط بعضه»، این یک فرع است که اگر بایع سقوط بعضی از این خیار را شرط کند و بگوید: از سه روز خیار شرط می‌کنم که یک روزش ساقط باشد، «فقد صرح بعض بالصحة»، بعضی تصحیح به صحت کرده‌اند و شیخ(ره) هم فرموده: «و لا بأس به»، یعنی این حرفی است که می‌شود قبول کرد.

«و الثاني: إسقاطه بعد العقد»، دوم این است که بعد از عقد بگوید: «أسقطت»، «و قد تقدم الأمران»، که اینها گذشت.

«و الثالث: التصرف»، سوم تصرف است، «و لا خلاف في إسقاطه في الجملة لهذا الخيار»، و خلاقی نیست در اینکه تصرف فی الجملة مسقط است، یعنی اینکه بعضی مطلق تصرف را مسقط می‌دانند و بعضی هم تصرفی را که دال بر رضایت هست مسقط می‌دانند، «و يدل عليه قبل الإجماع النصوص»، و قبل از اجماع، نصوص بر این مطلب دلالت دارد، قبل الإجماع یعنی إجماع دلیل اصیل نیست و ممکن است مستند به این روایات باشد، یعنی إجماع مدرکی می‌شود و به درد نمی‌خورد.

«ففي صحيحة ابن رثاب: فإن أحدث المشتري فيما اشترى حدثاً قبل الثلاثة أيام»، یکی صحیح ابن رثاب است که اگر مشتری قبل از اینکه سه روز تمام شود حدثی را در آن حیوان ایجاد کرد، «فذلك رضى منه و لا شرط له»، این حدث و تصرف رضا از او بر معامله است و خیاری برای مشتری نیست.

«قيل له: و ما الحدث؟»، به حضرت عرض شد که حدث و تصرف چیست؟ «قال: إن لامس»، که لامس ممکن است که مجرد لمس لغوی باشد و یا به معنای مجامعت باشد، که در قرآن هم *أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ* دارد، که به معنای جماع و مجامعت است، «أو قبّل»، او را ببوسد، «أو نظر منها إلى ما كان محرماً عليه قبل الشراء»، یا نظر کند به جاریه یعنی به مواضعی که قبل از

خریدن نگاه کردن به آن مواضع برای مشتری حرام بوده است.

«و صحیحة الصَّفَّار: كتبت إلى أبي محمد (عليه السلام) في الرجل اشترى دابةً من رجلٍ»، و صحیحه صفار که به امام باقر (علیه السلام) نامه نوشت که مردی دابه‌ای را از مرد دیگری خرید، «فأحدث فيها حدثاً»، تصرفی در آن به وجود آورد، «من أخذ الحافر أو نعلها أو ركِبَ ظهرها فراسخ»، مثلاً ناخن حیوان را گرفت و یا به آن نعل زد و یا چند فرسخ سوار حیوان شد، «إِله أن يردّها في الثلاثة أيام التي له فيها الخيار بعد الحدث الذي يحدث فيها أو الركوب الذي ركبها فراسخ؟»، آیا در این سه روزی که خيار هست، بعد از حدثی که در آن حیوان إحداث و تصرف کرده و یا رکوبی که چند فرسخ سوار بر آن حیوان شده می‌تواند رد کند یا نه؟

«فوقَّع (عليه السلام) إذا أحدث فيها حدثاً فقد وجب الشراء إن شاء الله تعالى»، امام باقر (علیه السلام) در جواب به خط مبارکشان نوشتند که اگر تصرفی را انجام داد، شرع واجب و معامله لازم می‌شود إن شاء الله.

«و في ذيل الصحیحة المتقدِّمة عن قرب الإسناد»، روایت سوم ذیل صحیحة متقدم از قرب الإسناد است، آن روایتی که دلیل برای مرحوم سید مرتضی (ره) بود که ذیلش این است که «قلت له أ رأيت إن قبَّلها المشتري أو لامس؟»، به حضرت عرض کردم که نظر شریفان چیست اگر مشتری جاریه را تقبیل و ملامسه کند؟ «فقال: إذا قبَّل أو لامس أو نظر منها إلى ما يحرم على غيره فقد انقضی الشرط و لزم البيع»، امام (علیه السلام) فرمودند: اگر به مواضعی که بر غیر مالک حرام است نظر کند، خيار تمام شده است و بیع لازم می‌شود.

«و استدللّ عليه في التذكرة بعد الإجماع بأنّ التصرف دليل الرضا»، علامه (ره) در تذکره بعد از اجماع، یعنی اول به إجماع استدلال کرده و بعد به این دلیل که تصرف را دلیل رضا قرار داده است. «و في موضع آخر منها: أنّه دليل الرضا بلزوم العقد»، و در موضع دیگری از تذکره فرموده: تصرف دلیل رضایت به لزوم عقد است، که در اینجا متعلق رضا را بیان کرده است «و في موضع آخر منها كما في الغنية: أنّ التصرف إجازة»، و و در موضع دیگری از تذکره و همان گونه که از عنیه نقل شده فرموده‌اند: تصرف عنوان إجازة دارد.

«أقول: المراد بالحدث»، در اینکه مراد به تصرف چیست؟ دو احتمال وجود دارد؛ «إن كان مطلق التصرف الذي لا يجوز لغير المالك إلّا برضا»، احتمال اول این است که اگر مطلق تصرف مراد باشد، اعم از اینکه این تصرف دال بر رضایت متصرف باشد یا نباشد، اما بالأخره تصرفی است که برای غیر مالک صحیح نیست، مگر به رضایت مالک.

گاهی حیوانی در خیابان راه می‌رود و کسی دستی بر سر آن می‌کشد و یا به این حیوان نگاه می‌کند، اما این عرفاً و عقلاً از مصادیق تصرفی که برای غیر مالک ممنوع است نیست، این «يجوز لغير المالك» مثل دیواری است که در کوچه است، که عادتاً دیگران به این دیوار تکیه می‌دهند، اما این تکیه دادن چون مصداق تصرف نیست، لذا مشمول آن روایت «لا يجوز لأحد أن يتصرف في مال أخيه إلا بإذنه» نمی‌شود.

پس در اینجا دائره‌ی تصرف را از این طرف محدود می‌کنیم به آن تصرفاتی که «لا يجوز لغير المالك» اما از آن طرف می‌گوییم که: مطلق است، یعنی اعم از اینکه دال بر رضایت متصرف باشد یا نباشد.

«كما يشير إليه قوله (عليه السلام): «أو نظر إلى ما كان يحرم عليه قبل الشراء»»، كما اینکه این قول امام (علیه السلام) بر آن اشاره دارد که فرمودند: یا به مواضع زینت نظر کند که قبل از شراء نظر بر آن بر وی حرام بود، «فلازمة كون مطلق استخدام المملوك»، اگر مراد این است، لازمه‌اش این است مطلق طلب عمل و خدمتی از مملوک، «بل مطلق التصرف فيه مسقطاً»، بلکه

بالاتر مطلق التصرف در آن مملوک مسقط باشد، «كما صرح به في التذكرة في بيان التصرف المسقط للرد بالعيب»، كما اینکه علامه(ره) در باب خيار عيب که انسان می‌تواند آن مال را در اثر عيب به مالکش رد کند فرموده: «من أنه لو استخدمه بشيء خفيف مثل «اسقني» أو «ناولني الثوب» أو «أغلق الباب» سقط الرد»، اگر تصرفی کرد، این تصرف مسقط است، اگر کار کوچکی از او کشید، مثل اینکه بگوید: در خانه را ببند و یا یک لیوان آب به من بده و یا لباس بر من بپوشان، که رد ساقط می‌شود یعنی دیگر تصرف مسقط است.

«ثم استضعف قول بعض الشافعية بعدم السقوط»، سپس علامه(ره) قول بعضی از شافعیه که قائل به عدم سقوطند را تضعیف کرده است، «معللاً بأن مثل هذه الأمور قد يؤمر به غير المملوك»، این تعلیلی است که شافعیه آورده که با این امور خيار ساقط نمی‌شود برای اینکه این امور، اموری نیست که مختص به مولا و مملوکیت باشد، بلکه گاهی اوقات انسان به برادرش هم می‌گوید آب به من بده و یا در خانه را ببند و چون این امور، اموری نیست که دال بر این باشد که این ملک من است.

در اینجا شافعیه خواسته‌اند این را بگویند که: باید مشتری تصرفی انجام دهد، که قوام این تصرف مملوکیت باشد، یعنی عرف بگوید که: چون این عبدش است، این کار را برایش انجام می‌دهد، اما دادن آب نه بخاطر عبد بودن است، که برادر انسان هم لیوان آب می‌دهد، که لذا شافعیه گفته‌اند که این مقدار استفاده مسقط خيار نیست.

ضمیر در «قد يؤمر به» به مثل می‌خورد، یعنی «أن مثل هذه الأمور قد يؤمر بمثل این امور غير المملوك» یعنی کسی که مملوک برای آمر نیست.

«بأن المسقط مطلق التصرف»، این «بأن» متعلق به «استضعف» است یعنی وجه تضعیف علامه(ره) نسبت به این قول این است که مسقط خيار هر تصرفی است.

«و قال أيضاً: لو كان له على الدابة سرج أو ركاب فتركهما عليها بطل الرد»، اگر مثلاً مشتری حیوانی را با زین یا رکابی که بر آن است می‌خرد، که این زین یا رکاب هم مال مشتری می‌شود، حال اگر بعد از معامله این زین یا رکاب را روی آن حیوان باقی گذاشت و رها کرد، همین مقدار مسقط خيار است، «لأنه استعمال و انتفاع، انتهى»، چون این استعمال و انتفاع از حیوان است.

«و قال في موضع من التذكرة: عندنا أن الاستخدام بل كل تصرف يصدر من المشتري قبل علمه بالعيب أو بعده يمنع الرد، انتهى»، در موضع دیگری از تذکره فرموده: هر طلب خدمتی، بلکه هر تصرفی قبل علم مشتری به عيب یا بعد از آن مانع از رد است.

بعد شیخ(ره) فرموده: «و هو في غاية الإشكال»، و اینکه مطلق تصرف را مسقط بدانیم فی نهایت اشکال است و چهار اشکال بر آن وارد کرده‌اند: «لعدم تبادر ما يعم ذلك من لفظ «الحدث»، اشکال اول این است که مستند کلمه «حدث» در این روایات بود، که در این روایات از کلمه «حدث» مطلق تصرف به ذهن تبادر نمی‌کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) امام(علیه السلام) توضیح داده و مثال زدند، نه اینکه معین کنند که «حدث» این است و غیر از این نیست. در بعضی از روایات سائل سؤال کرد و در بعضی هم از امام(علیه السلام) سؤال کردند که امام(علیه السلام) هم مصادیق و مثال‌هایی را بیان کردند، لذا مثال‌هایی که بیان کردند منافات ندارد با اینکه کلمه «حدث» معنای وسیع‌تری داشته باشد. حال شیخ(ره) فرموده: هر معنای وسیعی هم که می‌خواهد داشته باشد، اما مطلق التصرف از آن تبادر نمی‌کند.

«و عدم دلالة ذلك على الرضا بلزوم العقد»، اشكال دوم این است که مطلق التصرف دال بر رضایت به لزوم عقد نیست، در حالی که در این روایات داشتیم که «فذلك رضا منه» که باید حدث و تصرفی باشد دال بر رضایت است.

«مع أنّ من المعلوم عدم انفكاك المملوك المشتري عن ذلك في أثناء الثلاثة»، اشكال سوم این است که برای ما روشن است که مملوکی که خریداری می‌شود، در اثناء این سه روز منفک از چنین تصرفاتی نیست، «فيلزم جعل الخيار فيه كاللغو»، که لازمه‌اش این است که جعل خيار دیگر لغو و بلااثر شود.

«مع أنّهم ذكروا أنّ الحكمة في هذا الخيار الاطلاع على أمور خفية في الحيوان توجب زهادة المشتري»، اشكال چهارم این است که در مورد این خيار ذکر کرده‌اند که اطلاع بر امور خفیه در حیوان، که موجب بی‌رغبتی مشتری می‌شود، حکمت این خيار است. «و كيف يطلع الإنسان على ذلك بدون النظر إلى الجارية و لمسها و أمرها بغلق الباب و السقى و شبه ذلك؟»، و چگونه انسان بر آن امور خفیه، بدون نظر به جاریه و لمس آن و امر بستن در و آب آوردن و امثال آن اطلاع پیدا کند؟ بالأخره باید این کارها را انجام دهد، تا از آن امور خفیه مطلع شود.

«و إن كان المراد مطلق التصرف بشرط دلالة على الرضا بلزوم العقد»، که احتمال دوم این است که بگوییم: تصرف به شرط اینکه دال بر رضایت باشد مسقط است، «كما يرشد إليه وقوعه في معرض التعليل في صحيحة ابن رثاب»، كما اینکه صحیحه ابن رثاب بر این تصرف دال بر رضا اشاره دارد، که این شرط را در معرض تعلیل بیان کرد و فرموده: «فذلك رضا منه».

«و يظهر من استدلال العلامة و غيره على المسألة بأنّ التصرف دليل الرضا بلزوم العقد»، از استدلال علامه(ره) و غیر او بر این مسئله، به اینکه فرموده تصرف دلیل رضایت برای لزوم عقد است، این مطلب ظاهر می‌گردد.

حال این چه اشکالی دارد که بگوییم: تصرف دال بر رضایت به لزوم عقد مسقط خيار است؟ شیخ(ره) فرموده: «فهو لا يناسب إطلاقهم الحكم بإسقاط التصرفات التي ذكروها»، این «فهو» جزای آن «وإن كان المراد» است که این احتمال با حکمی که فقهاء بیان کرده‌اند که این تصرفات، مثل نظر یا استخدام عبد که آب بیاور و ... به صورت مطلق مسقط است، مناسبت ندارد.

لااقل باید بگویند: اگر گفت: در را ببند و مقصودش از اینکه عبد این کار را کند، این است که می‌خواهد بگوید: نسبت به لزوم بیع رضایت دارم، در حالی که چنین قیدی را نیاورده‌اند.

«و دعوى: أنّ جميعها ممّا يدلّ لو خلى و طبعه على الالتزام بالعقد فيكون إجازة فعلية، كما ترى!»، حال اگر کسی بگوید که: این مثال‌ها لو خلی و طبعه دال بر رضایت به لزوم عقد است، شیخ(ره) فرموده: این ادعا یک ادعای گزاف و بلاوجهی است.

«ثمّ إنّ قوله(عليه السلام) في الصحيحة: «فذلك رضى منه»»، بعد سراغ این تعبیر «و ذلك رضا منه» آمده و فرموده: «يراد منه الرضا بالعقد في مقابلة كراهة ضده أعنى الفسخ»، مراد از این رضایت، رضایت به عقد است، یعنی نسبت به ضدش، که فسخ عقد باشد کراهت دارد، رضایت به عقد در مقابل کراهت داشتن فسخ العقد است «و إلّا فالرضا بأصل الملك مستمرّ من زمان العقد إلى حين الفسخ»، و الا شیخ(ره) فرموده: مراد رضایت به ملک نیست، چون رضایت به اصل ملک از حین عقد تا حین فسخ استمرار داشته و وجود دارد.

«و يشهد لهذا المعنى رواية عبد الله بن الحسن بن زيد بن علي بن الحسين(عليهما السلام) عن أبيه عن جعفر عن أبيه(عليهم السلام) قال»، و بر این معنی که مراد رضایت به عقد است، روایت عبدالله بن حسن بن زید بن علی بن حسین(علیهم‌السلام) فرمودند: «قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) فی رجل اشتری عبداً بشرطٍ إلى ثلاثة أيامٍ»، پیامبر(صلی الله علیه و آله) در باره

مردی که عیدی را به شرط خیار سه روز خرید، «فمات العبد فی الشرط»، و عبد در زمان خیار در بین سه روز مُرد فرمودند: «قال: يستحلف بالله تعالى ما رضيه، ثم هو برئ من الضمان»، اگر این مشتری بخواهد از خیار حیوان استفاده کند، باید قسم بخورد که اگر این عبد هم نمی‌مُرد من راضی به این بیع نبودم، و بیع را فسخ می‌کردم و سپس برئ الضمان است. «فإن المراد بالرضا الالتزام بالعقد»، پس مراد به رضا التزام به عقد است، بعد شیخ (ره) در اینجا نکته‌ای را که در باب قضا مطرح کرده که فردا إن شاء الله عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ